

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۴/۰۵

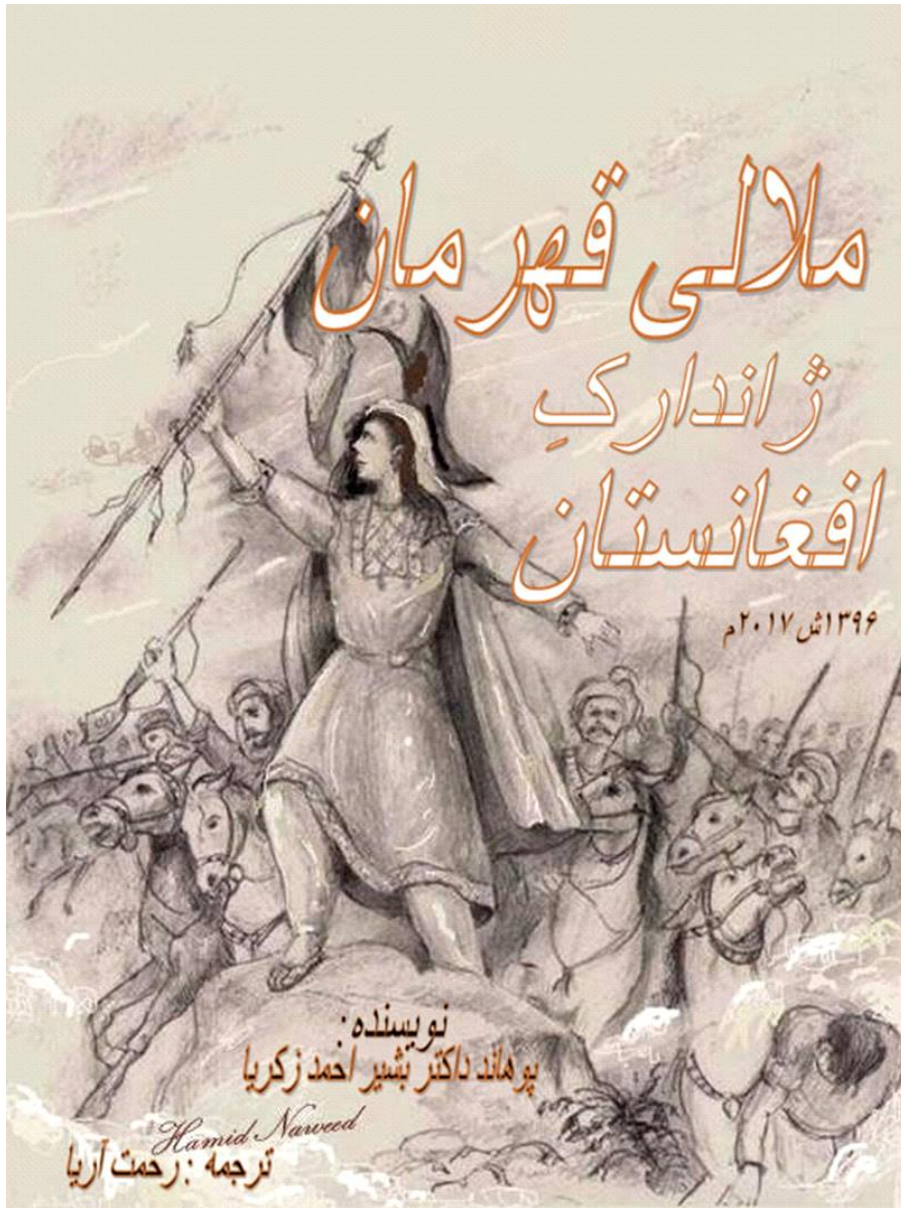


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت چهارم بخش اول)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

قسمت چهارم

بخش اول:

بعد از تصدیق توافقنامه امضاء شده در مقر جنرال کونسل برتانیه در مشهد، صدراعظم لارد سالیسبری «تسلیمی ایوب» را به مثابه کوشش پر درخشش سیاست خارجی برتانیه و ظفر بزرگ دیپلوماتیک بر امپراتوری تزاری روسیه در آسیای میانه قلمداد کرد. به شهزاده افغان اختیار داده شد که هر شهر دلخواه خود را در هند میتواند منحیث اقامتگاه خود انتخاب کند. آشکار است که او همان جایی را برای زندگی انتخاب میکرد که «رفقای معتمد، مشاورین و تعداد بیشمار افغانها به وسیله امیر عبدالرحمن خان وادار به تعیید شده بودند». شهزاده مرتبات مشر را برای اقامتگاه خود تقاضا کرده بود و راولپندی هندوستان را منحیث شهر اقامت خود به اضافه شهرک موری^۱ در جوار راولپندی را منحیث تفریحگاه تابستانی خود برگزید.

اعضای خانواده ایوب خان بشمول زنان و مردان و اطفال به اضافه پیروان او مجموعاً به ۸۱۴ تن می رسید. این تعداد اول به بغداد و از آنجا به بصره رفتند و بعد سوار کشتی های لارنس و سورس^۲ شدند و به بدرقه کشتی توپ دار کرنج^۳ برتانوی، سفر بحری شانرا بطرف کراچی هندوستان آغاز کردند. بعد از سفر طولانی بحری و استراحت لازم، ایوب خان و اعضای گروه معینی اش به تاریخ ششم ماه می سال ۱۸۸۸م از کشتی پائین و پا بخاک کراچی گذاشتند. پولیتیکل ایجنت تازه مقرر شده برتانوی تورن ایوان گوردن^۴، نائب السلطنه هندوستان لارد دوفرین^۵ و سایر افسران مهم و بلند رتبه برتانوی ایوب خان را ضمن محفل خوش آمدید نهایت خوب و دقیقاً تنظیم شده استقبال کردند. به مجردیکه شهزاده پایش بزمین تماس پیدا کرد گارد سلامی، سرود احترام را بنواخت. طی اقامت کوتاه مدت شان در کراچی، جشنها و شادیانه های پر خرچی به احترام فاتح میوند برگزار گردید. جالب اینکه دشمن سابقه ایوب خان والی اسبق کندهار شیر علی به احترام او ضیافت مجلل و باور نه کردنی به بهانه خداحافظی ایوب خان ترتیب داده بود و بعد از این ضیافت، فاتح میوند سوار ریل خاص خودش شده و عازم راولپندی شد. از اینکه هوا بی اندازه گرم بود شهزاده و خانواده اش به قلعه کوهی یعنی تفریحگاه تابستانی اش به موری برده شد. زمستانها از آنجا پائین می شد و در راولپندی اقامت می گزید. برتانوی ها نسبت به او خیلی مهربان بودند، و به این شخص که آنها را در میدان نبرد مغلوب ساخته بی اندازه احترام میکردند. حتی برتانویها برایش پیشنهاد کردند که میتوانند برایش قصر سلطنتی اعمار کنند. در جواب این پیشنهاد نهایت ابرومند، ایوب خان بزرگمنشانه گفت، «ما افغانها خود را بی نهایت مهمان نواز می پنداریم ولی شما از ما پیشی گرفتید؛ ما خود را شجاع ترین مردم جهان می پنداریم ولی شما با ما برابری کردید و مهمتر از همه اینکه شما نجابت تانرا ثابت ساختید و به اثبات رسانیدید که شما همان مردم دیموکرات استید که شکست خود را می پذیرید؛ و حتی شما از آن بالاتر رفتید و در موقفی جا گرفتید که میتوانید دشمن تانرا عفو کنید و به معاند تان حرمت بگذارید. از بابت پیشنهاد اعمار قصر سلطنتی بی نهایت مشکورم ولی پیشنهاد نهایت سخاوتمندانه تانرا بخاطری پذیرفته نمی توانم که اراده اقامت در هندوستان را ندارم. باز هم زنده ام بخاطری که همان هوای را تنفس می کنم که از فراز کوه های هندوکش از راه پشاور تا به راولپندی می وزد.» وزیر امور خارجه هند برتانوی آقای گوردن با صدای بلند گفت «سه بار صدای هله هله و شادی به افتخار شهزاده محترم ما» همه لشکریان برتانوی و مأمورین ملکی همزمان با یک صدا برایش هله هله و شادی سر دادند، «هیپ هیپ هوری، هیپ هیپ هوری، هیپ هیپ هوری»

حکومت برتانیه بخاطر پلانهای آینده شان خیلی مایل بودند تا خدمات خوبی در حق شهزاده و پیروان او ارائه نمایند. ولی شهزاده از پیشنهادات فوق العاده برتانویها مشکوک بود که دلیل این همه رفتار مملو از مهربانی و عزیزگرداندن شان چیست. هشت هزار روپیه برای مصارف ماهانه شخصی اش و از هجده تا یکهزار و دو صد روپیه ماهانه برای پیروانش بر طبق رتب شان اختصاص داده شده بود. باز هم اگر شمار مجموعی این مهاجرین را در نظر بگیریم باز هم این مقدار پول برایشان کافی نبود. برتانوی ها برای کم کردن مصارف بودیجوی شان برای همین مهاجرین پیشنهاد اجرای وظایف در صفوف لشکر هند برتانوی کردند. پیروان شهزاده این پیشنهاد را هم بخاطری رد کردند که شهزاده از قوماندانان نظامی خود که بخاطرش قلوب، خانه و کاشانه و خانواده های خویشرا رها کرده اند محروم خواهد شد.

1 - Murree

2 - Lawrence and Sursa

3 - Karanja

4 - Captain Evans Gordon

5 - Lord Dufferin

پیشنهاد دوم برایشان اختصاص زمین های زراعتی در کانال زون جدید بود تا از طریق آن زندگی راحت و آبرومندانه را به پیش ببرند و هم زمینه کار را برای مهاجرتی تازه واردی مهیا سازند که از دست اقدامات شدید امیر عبدالرحمن خان که حالا به امیر آهنین شهرت یافته بود مهاجر می شدند. متأسفانه این پیشنهاد هم مثل سایر دیگر پیشنهادات رد شد. مشاورین شهزاده پذیرفتن این نوع پیشنهادات را به گونه تعبیر و تفسیر میکردند که از ادعای تاج و تخت سلطنت افغانستان صرف نظر کرده اند و اسکان مجدد مهاجرین در سرزمین های حاصل خیز مانع بازگشت مجدد شان به میهن شان خواهد شد. گفته شده که شمار زیادی از این مهاجرین بی بضاعت و بیچاره علی الرغم پیشنهادات دلسوزانه برتانوی ها متحمل رنج ها و عذاب های شدیدی شدند. آنها ماه و سالها را با داشتن خانواده های بزرگ با عاید اختصاصی نهایت ناچیز و تورم قیم در ناتوانی سپری کردند و روز بروز حالات زندگی شان از بد بدتر شده میرفت. ندانستن زبان به معنی نه داشتن شرایط لازم برای وظیفه عادی دولتی پنداشته میشد و این باعث می شد که مهاجرین حتی پیر مردان شان به وظایف مستخدم و نوکر تن در دهند. چند مرد هفتاد ساله که کودکان زیاد هم داشتند ناگزیر بودند با پول اختصاصی ماهانه بیست روپیه بسازند و بسوزند.

حکومت هند برتانوی همچنان تسهیلات مجانی تعلیمی و تربیتی را برای اطفال افغان پیشنهاد کرد. ملا های افراطی در بین شان شایعه پخش کردند که برتانوی ها اطفال شانرا خواهد گرفت و کودکان خود را از دست خواهند داد، هویت افغانی شان را می گیرند و آهسته آهسته آنها را عیسوی میسازند. شهزاده هم بخاطر خوشحالی خاطر روحانیون «ملا ها» با تعلیم و تربیه معاصر مخالفت نشان داد. ولی باز هم شهزاده علی الرغم فشار روحانیون تنها قادر شد یک مکتب ابتدائیه را باز کند، شهزاده حتی پیرامون تحصیلات عالی و مدرن فرزندان خود به مخالفت روحانیون سر تسلیم فرود آورد و به مخالفت آنها تن در داد. فرزند مهترش سردار قادر آفندی میخواست به انگلستان برود و تحصیلات عالی و تخصص خود را در رشته حقوق به دست آرد. ولی از جانب پدر با مخالفت سرسخت روبرو شد و با اندوه و ارعاب از تحقق رویاهایش دست بردار شد.

این شمار بزرگ افراد جلا وطن زندگی را در فقر و غربت و تنبلی سپری کردند، وقت شانرا به حرفهای مفت، صحبت های بی فایده و غیبت از دیگران می گذشتانند. از اینکه مشروبات الکهولی و دخانیات در جوامع محافظه کار سنتی منع است شهزاده هم وقت خود را در نسیان سپری میکرد، بیشتر وقتش را به شکار بونده، مرغ زری «قرقاول»، وساعت تیری های بزرگ مانند بازی آهو و پلنگ، و نیز با چهار خانم خود در حرم و یک تعداد کنیزان و نه یا ده تن اطفال خود سپری می کرد. یکروز به مجردیکه وارد حرم شد می بیند دخترانش با گدی ها بازی می کنند. دختر ریزه اش ملیحه از آستین پدر کش کرد و گفت «پدر بیا به گدی های تازه عروسی شده ام رو نمایی بده، لطفاً». شهزاده نوت یکصد روپیگی را کشید و با لبخند شیرین آنها را او داد. وقتیکه امیر عبدالرحمن خان از این قصه شیرین خبر میشود به شهزاده تبعیدی ایوب خان نامه نوشت، و زندگی ساده و آسان اش را با این کلمه به نکوهش می گیرد «فرزند کاکای عزیزم! با تعجب خبر می یابم که فاتح میوند آنقدر خورد شده که حالا وقت گرانبهایش را به گدی بازی سپری می نمایند!»

شهزاده با افسران ملکی و نظامی برتانوی خیلی مشعوف و دوست شده بود. با آنها در باره مشکلات نظامی آزاده بحث و صحبت میکرد. وی در نتیجه صحبت های خود بالای یک تعداد شخصیت های براننده برتانوی تأثیرات خود را انداخت؛ نخست از همه س. س. تورنبورن⁶ «کمشنر پنجاب و نویسنده ماهر که آثار زیادی از خود بجا گذاشته است»، سر مورتیمر دیورند، سر جورج رابرتسن (عضو پارلمان)، سر رابرت واربرتن⁷ (از ۱۸۴۲ - ۱۸۹۹م پولیتیکال آفیسر درتنگی خیبر، این افسر پدرش همان دگروال رابرت واربرتن⁸ و مادرش برادرزاده امیر دوست محمد خان شاه جهان بیگم است). تبصره های تند و تیز ایوب خان و انتقادات بذله گویانه او خیلی مورد احترام و ارزش قرار می گرفت خصوصاً از طرف جنرال طراز اول سر رابرتس کندهار⁹، سر ویلیام لاکهارت¹⁰ «سر قوماندان اعلی هندوستان» و سر ویلیام پالمر¹¹ «دارنده مقام بارونت برای پنجصد سال». هر کدام از این بزرگمردان انگلیس تحت تأثیر صحبت های خوب سنجیده شده شهزاده قرار گرفته اند. اینها حتی در یک تعداد موضوعات مهم از وی طالب نظر شده اند. طی همین صحبت ها شهزاده سعی کرده که فهم زبان انگلیسی خود را

6 - S. S. Thornburn

7 - Sir Robert Warburton

8 - Colonel Robert Warburton

9 - Sir 'Roberts of Kandahar'

10 - Sir William Lockhart

11 - Sir William Palmer

گسترش دهد، ایوب خان انگلیسی را از سکرتر «میرزای» خود محمد علی آموخته است، این محمد علی در اصل یک انگلیس بود که بعد ها اسلام را پذیرفته بود.

در دسامبر سال ۱۸۹۰م شهزاده به دیدن برادر مهتر خود امیر اسبق یعقوب به دهرادون رفت. این اولین ملاقات دو برادر بعد از بیست و هفت سال بود. ولی باز هم این دو برادر نتوانستند اختلافات سیاسی ذات الیینی شانرا ترمیم کنند بخصوص روی موضوع امضای معاهده ننگین گندمک. هرچند شهزاده از این ملاقات پزیمان و آخرین دیدارش با برادر بود ولی باز هم هر دو اجازه دادند تا بین اولاد هایشان ازدواج صورت گیرد.

شهزاده طی اقامتش در هندوستان وقت خود را به دیدن رسم گذشت های نظامی، مسابقات فوتبال و سایر تورنمنتهای سپورتی سپری کرد. وی با وقار زبیده یک شهزاده و شکسته نفسی غیر عادی فرصت دیدار را با دسته های پراکنده افغانها، هندوستان و اروپائیان بخود مساعد میساخت. ایوب منحصیث یک شخص عمیقاً معتقد باقیماند، پنج وقت نماز را قضا نمیکرد و طی ماه های رمضان روزه می گرفت. در مراسم عید ها (فطر و اضحی) به مسجد شاهی لاهور میرفت تا نماز عید را بخواند و تحایف عیدی به امام هدیه میکرد و جمعیت های انبوه مردم وی را با صدای «فاتح میوند خوش آمدید! زنده باد قهرمان میوند!» استقبال میکردند.

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ